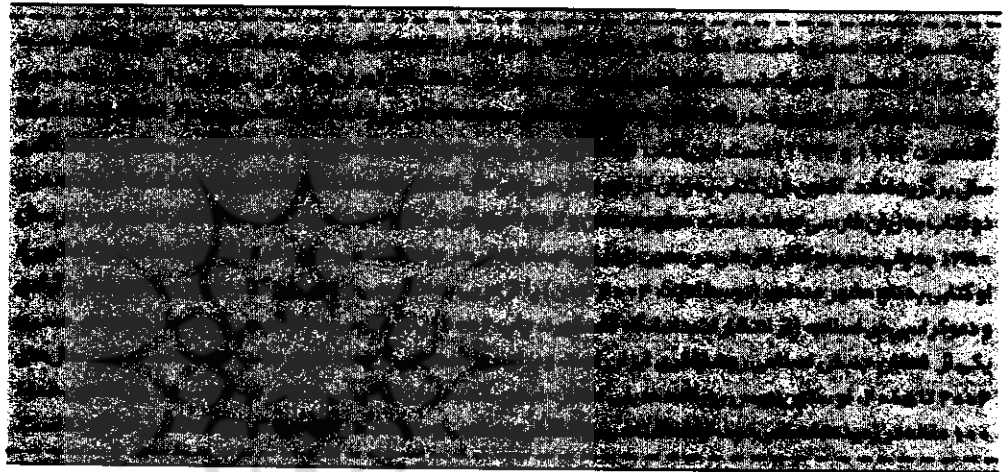


## تکثر قومی؛ سرمایه ملی و ذاتی فرهنگی ایرانی

گفت و گو با  
احمد صدیقی



نقشه «خاورمیانه» اختراع نکرده‌اند. چندگانگی‌های قومی، زبان و نژادی ما به وسیله خارجی‌ها برای ایجاد تفرقه در مرزهایمان تعبیه نشده‌اند. ما با این تکثر قومی در عین وحدت ملی، هزاره‌ها بیش از همسایگانمان زیسته‌ایم، از این رو نباید وحدت اقوام مختلفی که خود را ایرانی می‌دانند را همچون دیگر واحدهای سیاسی - منطقه‌ای ناشی از مرزهای مصنوعی و رویناهای سیاسی بدانیم.

■ آیا هنوز هم، این اشتراکات در حیات اجتماعی این مردم و همزیستی آنان ایفای نقش می‌کند؟ ممکن است چگونه آن را بیان فرمایید؟

□ البته این چنین است؛ برای نمونه شما به هویت به شدت ایرانی آذربایجان توجه کنید؛ امروزه زبان راهسته اصلی قومیت می‌دانند و می‌دانید که زبان آذری‌ها برخلاف کردها یا بلوچ‌ها (که گویش ایرانی و هندواروپایی دارند) از تیره کاملاً غیر ایرانی است، ولی ترک‌زبانان آذری پنج قرن است مرزدار ایران در برابر نیات سلاطین عثمانی و امپراتوران روسی بوده و با فداکاری‌های فراوان در رقم زدن سر نوشت

■ با توجه به سابقه تاریخی همزیستی مسالمت آمیز ایرانیان با یکدیگر، به نظر شما در این دوره چند هزار ساله، این همزیستی تحت تأثیر چه عواملی پایدار مانده است؟ به عبارت دیگر، مردم را چه اشتراکاتی به هم پیوند داده است؟

□ ایران نه تنها به همراه چین، هند و مصر، یکی از قدیمی‌ترین واحدهای جغرافیایی - سیاسی جهان موجود است، بلکه به همراهی تایلند، یکی از تنها دو کشوری است که هرگز به طور رسمی مستعمره غرب جدید نشد. البته دوره‌های بسیاری را تحت اشغال یا استعمار یونانی، عرب، ترک و مغول به سر کرده‌ایم، ولی همیشه هویت ایرانی به نحوی از انحاء جزء ناگسستی ما بوده است. با ظهور کشور ملت‌ها در سده‌های اخیر، هویت ایرانی نیز مانند همه ملیت‌های جهان، تغلیظ و متکامل شده است، ولی نباید از نظر قدمت و اصالت فرقدمان را با کشورهای همسایه و بسیاری از کشورهای جهان دست کم بگیریم. ایران را چند افسر انگلیسی در یک بعد از ظهر گرم قاهره با کشیدن خطوط روی



آن روزها هم محبوبیت محدود این گروه‌ها را به حساب احساسات جدایی‌خواهانه مردم این مناطق گذاشت. برعکس آرمان‌های فراقومی (لااقل در سطح تبلیغات) جزئی از ماهیت این جنبش‌ها بود.

**نقش عوامل خارجی را در این گونه رویدادها، چگونه ارزیابی می‌کنید؟ در این خصوص چه عوامل دیگری ایفای نقش نموده است؟**

□ دوستان تاریخدان به مراتب بیش از من به چند و چون این عوامل آگاهند و در این زمینه مقالات، کتب و مصاحبه‌های طولانی نیز در دسترس علاقه‌مندان است، ولی آنچه من به آن تکیه می‌کنم سابقه همزیستی تاریخی میان قومی در ایران است که در کشورهای منطقه کمتر به چشم می‌خورد. شک بسیار سالمی که در مورد دایه‌های مهربان‌تر از مادر در حمایت از حقوق اقلیت‌ها در ایران وجود دارد، به نظر من جزئی از نظام دفاع ایمنی فرهنگی ایران ماست. البته این احساسات، گاه صورت افراطی بیگانه‌ستیزانه یا تئوری توطئه نیز به خود می‌گیرد. حال که از مقایسه‌های زیستی استفاده می‌کنم شاید بتوان این صورت‌بیمارگونه از احساس وطن‌دوستی را نیز به بیماری لوپس تشبیه کنم که در آن سیستم ایمنی بدن چنان حساس است که همه چیز را دشمن و خارجی می‌پندارد و به سایر اعضای بدن نیز حمله می‌کند. ولی در میان اقوام ایرانی در مجموع همگرایی‌ها سابقه باستانی دارد و نیروهای خارجی نمی‌توانند به سادگی این سرزمین را از هم بپاشانند. بازار کساد محافظه‌کاران جدید امریکایی که به خیال تجزیه ایران هر ماه همایشی برای حمایت از اقلیت‌های ایرانی در لوس آنجلس و واشنگتن

ایران سهیم بوده‌اند. قهرمانان ترک‌زبان انقلاب مشروطه هرگز این تصور را که هویت غیر ایرانی داشته باشند یا این که حتی در تاریک‌ترین لحظه‌های آن انقلاب، روی به بیگانه نهند به خود راه ندادند. جدایی‌طلبی ساخته و پرداخته بیگانگان هرگز جز تعداد اندکی از آنان را به خود جلب نکرد و در واقع چنین تمایلاتی همیشه توسط سیستم ایمنی دفاعی فرهنگ همیشه ایرانی آذربایجان دفع شده است. نمی‌خواهم امکان‌های آینده را با توجه به تجربه گذشته بیندم، ولی اگر وحدت سیاسی ایران را به عنوان یک ارزش فرض کنیم (که من می‌کنم) باید بگوییم که اقلیت‌های زبانی، فرهنگی و دینی ایران، طی قرن‌ها با وجود محدودیت‌ها و تبعیض‌های اکثریت، متوجه اشتراکات ایرانی خود بوده‌اند و قرن‌ها پیش از این که روح جهان از واژه‌هایی چون همزیستی مسالمت‌آمیز و بلورالیسم قومی و مذهبی خیردار باشد، همزیستی ملی را در عمل تجربه کردند. خلاصه اگر امروز در این زمینه‌ها مشکلاتی داریم شاید اولین قدم برای شناختن خودمان باشد و این که ما چگونه در تاریخ چند هزاره‌ای خود این مشکلات را حل کرده‌ایم.

**در فرایند جنگ دوم جهانی و پس از آن در آذربایجان (ماجرای پیشه‌وری) و کردستان، تحولاتی روی داد، آیا این گونه رویدادها نشان از تضعیف همبستگی ملت و همزیستی ایرانیان است؟**

□ در قرن گذشته جریان‌های جدایی‌طلب، هم در آذربایجان و هم در کردستان ظاهر شده‌اند، ولی نخست این که، آنها به تحریک و احیاناً پشتیبانی مالی و سیاسی اتحاد جماهیر شوروی به وجود آمدند و دوم این که باید توجه کنیم که در آن جنبش‌ها، ایدئولوژی قوی کمونیستی نیز، نقش بسیار اساسی ایفا می‌کرد، و در واقع این جنبش‌ها با مدرنیسم چپ و وعده جهان‌شهری و تساوی طبقاتی و نژادی و قومی به میدان آمدند و جدایی‌طلبی قومی قرار بود تنها اشتباه بصره ناظران باشد. به یاد داشته باشید آنها ادعا داشتند در ابتدا در این مناطق «دموکراسی» واقعی را ایجاد می‌کنند تا با گذشت زمان، همه ایران و در نهایت همه جهان را نیز فراگیرد. حتی کلمه «دموکرات» (البته با تلفظ ضدلیبرال کمونیستی) در عنوان این فرقه‌ها بود.<sup>(۱)</sup> به عبارت دیگر هر چند این جنبش‌ها به ترویج فرهنگ و زبان‌های منطقه‌ای پرداختند و بر طلب استقلال از مرکز کوییدند و احساسات قومی ترک و کرد را تحریک کردند، در دعوت ایدئولوژیک خود، پیروان خویش را به سوی یک نظام مدرن و فراقومی می‌خواندند. امروز همه، از ذات وابسته آنها به اربابان سلطه‌جویشان در مسکو خبر دارند، ولی نکته اینجاست که نمی‌توان حتی در

اقلیت‌های زبانی، فرهنگی و دینی ایران، طی قرن‌ها با وجود محدودیت‌ها و تبعیض‌های اکثریت، متوجه اشتراکات ایرانی خود بوده‌اند و قرن‌ها پیش از این که روح جهان از واژه‌هایی چون همزیستی مسالمت‌آمیز و بلورالیسم قومی و مذهبی خیردار باشد، همزیستی ملی را در عمل تجربه کردند

در میان اقوام ایرانی در مجموع همگرایی‌ها سابقه باستانی دارد و نیروهای خارجی نمی‌توانند به سادگی این سرزمین را از هم بپاشانند. بازار کساد نومحافظه‌کاران امریکایی که به خیال تجزیه ایران هر ماه همایشی برای حمایت از اقلیت‌های ایرانی در لوس آنجلس و واشنگتن تشکیل می‌دهند (حتی در میان مخالف قسم خورده جمهوری اسلامی) شاهد این مدعای ماست

تشکیل می دهند (حتی در میان مخالف قسم خورده جمهوری اسلامی) شاهد این مدعای ماست.

**■ با همه اشتراکات تاریخی ایرانیان، برخی تفاوت های زبانی و مذهبی نیز وجود دارد، آیا این تفاوت ها می تواند زمینه ساز چالش های ملی و سیاسی باشد؟ در ک شما از این تفاوت ها چیست؟**

□ درباره چالش های تکثر قومی و زبانی در ایران باید بگویم؛ همه آن اشتراکات و نیروهای جذب درونی و نظام ایمنی فرهنگ ایرانی که از آنها سخن گفته ایم به این معنی نیستند که باید از وضع موجود راضی باشیم و تجدیدنظر را در موضوع تکثر قومی امری زائد بدانیم. باید بدانیم تکثر زبانی و قومی در واقع نه عرضی بلکه ذاتی فرهنگ ایرانی ماست. از این جهت ما همانند سوئیس ما ملتی جهان شهریم، یعنی تعدد زبان ها را امخل وحدت سیاسی خود نمی دانیم. این در کی والا از وحدت است که آن را باید مانند میراثی ملی عزیز بداریم و به آن مفتخر باشیم. ولی در عین حال باید روی این زیربنای محکم، ساختارهای جدیدی را بسازیم که بتوانیم به چالش های عصر خود پاسخ دهیم. باید به تکثر فرهنگی و زبانی خود به مثابه یک ثروت ملی بنگریم و به تقویت و گسترش زبان ها و سنن محلی از جمله فولکلور بپردازیم. ترس بیهوده از فرهنگ های محلی که خود ناشی از ناسیونالیسم افراطی است نباید جایی در ایران داشته باشد. باید گویش های محلی در دانشگاه های مناطق مختلف ایران در کنار زبان رسمی تدریس شوند. چه اشکالی دارد همه دانش آموزان ایرانی در کنار زبان فارسی به یادگیری یکی از گویش های محلی نیز تشویق شوند؟ آیا فقط باید انگلیسی در دبیرستان ها و دانشگاه های کشور تدریس شود؟

شایسته است از این همه تکثر، برای جلب توریست های داخلی و خارجی استفاده کنیم، مثلاً نمی دانم چرا وقتی از بلوچستان تا گلستان ورشت و از ارومیه تا مهاباد، اهواز، بهبهان و شیراز مسافرت می کنیم، همه جا باید همان چلو کباب و همان نوشابه های زرد و سیاه تقلیدی را جلوی مان بگذارند؟ چرا پیدا کردن یک میرزا قاسمی به قاعده سنتی در تهران باید از پیدا کردن غذای چینی سخت تر باشد؟ چرا نباید مسافر ایرانگرد بتواند در هر منطقه ای از سنت های غذایی خاص آن سرزمین و رنگ و بوهای محلی خاص آن استفاده کند؟ این سنت های غذایی در سرزمینی که در قوس هلال حاصلخیزه دوازده هزار سال سابقه سکونت دارد ریشه های بسیار قوی در داد و ستد انسان با اکوسیستم های محلی دارد و قطعاً برای ما از چلو کباب مفیدتر و مطبوع تر است. چرا نباید پوشیدن لباس های محلی را تشویق کنیم؟ از این کت و شلوار

غربی که این روزها با یقه بسته آن را شکل اسلامی داده ایم چه خبری دیده ایم؟ باید از مدعیان فرهنگ اسلامی پرسید که کجای کت و شلوار با یقه بسته، ایرانی تر یا اسلامی تر از شلوار کردی و عمامه بلوچی است؟ البته من مخالف چلو کباب و کت و شلوار و سخن گفتن فارسی به لهجه تهرانی نیستم و در واقع خود در همه این «مزایای» مدرنیته ایرانی شریکم، ولی چرا باید منابع تکثر فرهنگی خودمان را این گونه هدر دهیم؟ چرا دانش آموزان استان های مرکزی ما نباید از این که فقط فارسی تهرانی را بلدند احساس کمبود کنند؟ کجای دنیا، ندانستن افتخار است؟ چرا نباید حتی از ناپدید شدن سریع گویش های شیرین فارسی (از جمله مشهدی، سمنانی و...) احساس خطر کنیم؟ چرا نباید دولت مرکزی با صرف اندکی از سرمایه ملی به تشویق زبان ها، گویش ها، غذاها، آواها و موسیقی های محلی بپردازد؟ چرا افتخار به قومیت، زبان، لباس، سنت بخت و پز محلی را که همیشه عین ایرانی بودن ما بوده است، باید تهدیدی برای وحدت ملی فرض کنیم؟ ایران سرزمین نسبتاً کوچکی است. ما تقریباً به اندازه ایالت تگزاس در امریکا وسعت داریم، ولی از نظر تنوع آب و هوا از حاره های تابانی و از کوهستانی تا جنگل های بارانی همه نوع را که در امریکای به آن وسعت پیدا می شود داریم. همین طور، ما از موهبت تنوع فرهنگی برخورداریم. باید از همه اینها حداکثر استفاده را بکنیم و بدانیم که هیچ یک از انواع تنوع و تکثر به خودی خود مزاحم وحدت ملی ما نخواهند بود.

**■ آیا الگوهایی که در این سده برای اداره کشور در نظر گرفته شده، کارایی لازم را در تقویت همگرایی ملی داشته است؟ چرا؟**

□ یکی از اشکالات ما استقرار نوعی از ناسیونالیسم مرکز گرای افراطی است که برای خود تکثر فرهنگی را نوعی مزاحمت تلقی می کند. ناسیونالیسم در بسیاری از کشورهایی که در قرن گذشته اختراع شده اند در اثر عدم اعتماد به نفس از تکثر می هراسد، ولی ما نباید این خصیصه را بپذیریم، زیرا تاریخ ما نشان داده است که وحدت ما نه تنها از کثرت هراسی ندارد، بلکه در واقع وحدت ما عین کثرت ماست. نباید هراس از کردها در ترکیه و عراق که پس از جنگ اول جهانی تشکیل شدند برای ما مدل باشد. یونان که در قرن نوزدهم به استقلال رسید از این که کشور مقدونیه نام ایالت هم نام یونانی را برای خود انتخاب کرده؛ به شدت ناراحت است. ولی ما نباید این حساسیت را در مورد نام آذربایجان داشته باشیم. با اندکی زیرکی و با شناخت کامل قوت ها و امکانات فرهنگی ایرانی خواهیم توانست بهترین راه در کشورداری مدرن را از

باید به تکثر فرهنگی و زبانی خود به مثابه یک ثروت ملی بنگریم و به تقویت و گسترش زبان ها و سنن محلی از جمله فولکلور بپردازیم. ترس بیهوده از فرهنگ های محلی که خود ناشی از ناسیونالیسم افراطی است نباید جایی در ایران داشته باشد

با ظهور کشور ملت ها در سده های اخیر، هویت ایرانی نیز مانند همه ملیت های جهان، تغلیظ و متکامل شده است، ولی نباید از نظر قدمت و اصالت فریمان را با کشورهای همسایه و بسیاری از کشورهای جهان دست کم بگیریم. ایران را چند افسر انگلیسی در یک بعد از ظهر گرم قاهره با کشیدن خطوط روی نقشه «خاورمیانه» اختراع نکرده اند. چندگانگی های قومی، زبان و نژادی ما به وسیله خارجی ها برای ایجاد تفرقه در مرزهایمان تعبیه نشده اند. ما با این تکثر قومی در عین وحدت ملی، هزاره ها پیش از همسایگانمان زیسته ایم، از این رو نباید وحدت اقوام مختلفی که خود را ایرانی می دانند را همچون دیگر واحدهای سیاسی - منطقه ای ناشی از مرزهای مصنوعی و روبنای سیاسی بدانیم

اگر زمینه‌های قوی همگرایی ملی را میان اقوام متکثر به جای این که خطر تلقی کنیم سرمایه ملی خود بدانیم خواهیم توانست آینده‌ای همراه با گوناگونی قومی و وحدت ملی و سیاسی بهتری را برای خود رقم بزنیم

فدرالیسم بیشتر در کشورهایی جواب می‌دهد که یا از نظر زبانی و قومی هم‌سنگ باشند (مثل آمریکا) و یا چنان ناهمگون باشند که برای حکومت، راهی جز استقلال داخلی متصور نباشد. در ایران هیچ‌یک از این شرایط حاصل نیست می‌توان جنبه‌هایی از فدرالیسم را انتزاع و اجرا کرد، ولی پیاده کردن کل سیستم فدرالیسم، دردی از ما دوا نخواهد کرد. گروه‌های تنوع قومی ما را، به بیان دیگر، با دست ابداع و ابتکار و حساسیت و ظرافت می‌توان باز کرد و به دندان فدرالیسم نیاز نداریم

دیگران بیاموزیم. اگر زمینه‌های قوی همگرایی ملی را میان اقوام متکثر به جای این که خطر تلقی کنیم سرمایه ملی خود بدانیم خواهیم توانست آینده‌ای همراه با گوناگونی قومی و وحدت ملی و سیاسی بهتری را برای خود رقم بزنیم.

■ با توجه به این که ما کشوری با ویژگی‌های خاص خود هستیم و شاید میان تجربیات و تاریخ ما، با دیگران تفاوت‌هایی وجود داشته باشد؟ آیا می‌توان از تجربه سایر جوامع و کشورها استفاده کرد؟

□ البته باید به تجربه‌های دیگران توجه کنیم و از آنها بیاموزیم، ولی باید در عین حال متوجه جنبه‌های ویژه و بی‌همتای خود نیز باشیم. در این مورد به اندازه کافی گفته‌ایم. ■ با توجه به شعار خودمختاری و یا فدرالیسم که برخی طرح می‌کنند، آیا می‌توان به تعریف روشنی از فدرالیسم و خودمختاری رسید؟

□ فدرالیسم در هیچ جای دنیا بدون خطر نبوده است، با وجود منافع آن، به نظر من، فدرالیسم مکانیسمی است که به درد حفظ واحدهای ملی-سیاسی در کشور-ملت‌های جدید که از نظر قومی متکثر هستند می‌خورد، البته در همه این موارد به اشکالاتی برخورد کرده است. آلکسی دو توکویل، محقق بزرگ فرانسوی که در ۱۸۳۰ از آمریکا دیدن کرد می‌گوید در آمریکا فدرالیسم موفق است، زیرا با وجود وسعت بسیار زیاد، این کشور به نحو چشمگیری از وحدت فرهنگی برخوردار است و البته همان‌طور که می‌دانیم سی سال پس از این مشاهده، آمریکا درگیر جنگ داخلی خانمانسوزی بین ایالت‌های شمالی و جنوبی شد. در ابتدای جمهوری نیز، فدرالیسم داغ‌ترین موضوع مورد بحث پدران قانون اساسی آمریکا بود که موجب انتشار مقالاتی به نام «Federalist Papers» شد که هنوز هم مطالعه آنها برای ما مفید است. هر چند من برای ایران فدرالیسم را مناسب نمی‌دانم وضع موجود را هم مطلوب نمی‌بینم. لزومی ندارد همه مقامات اداری محلی از مرکز ارسال شوند. قطعاً مکانیسم‌هایی را می‌توان یافت که برای مقامات اداری و سیاسی از استعدادهای محلی استفاده بیشتری شود.

■ آیا در کشوری که دارای در هم تنیدگی و پیچیدگی ویژه و شرایط خاصی است این الگوها قابل اجراست؟ بسیاری از مناطق کشور دو یا چند قومی است؛ تهران یا ارومیه (آذری، کرد، آشوری و...) تک‌اب و میان‌آب و زاهدان (شیعه، سنی، بلوچی، زابلی و یا ترک و کرد) و یادر درون هر قوم تنوعاتی بی‌شمار مانند کرد شیعه و کرد سنی و تفاوت‌های دیگر... آیا شیوه و تجربه‌ای عام برای مدیریت این گونه مناطق وجود دارد؟

□ اما این روزها، باید به دو مقوله رایج توجه کنیم؛ نخست «پلورالیسم مذهبی و قومی» و دوم «تحمل و تسامح». ما تجربه بسیار تلخ جنگ‌های مذهبی و قومی را در ایران داشته‌ایم. هر چند قساوت‌های جمعی بین شیعه و سنی یا ارمنی و مسلمان و یا تبعیض‌های سازمان‌یافته علیه یهودیان و زرتشتی‌ها و سایر اقلیت‌های مذهبی به هیچ‌وجه از نظر شدت قابل مقایسه با همسایگان و بویژه اروپا نبوده است ولی این‌طور هم نیست که ما در این مورد لزومی به نگرانی نبینیم. باید مسئله همزیستی با «دیگری» را جدی بگیریم، باید از تعارضات کم کنیم که با گفتن حلاوا حلوا (و وحدت) دهانی شیرین نمی‌شود. باید از این که هفته وحدت شیعه و سنی به جای آن که یک سعی بلیغ در تقریب دو گرایش مذهبی میان مسلمانان، که برخلاف پروتستان، کاتولیک و ارتدوکس مسیحی، اختلاف خداشناسی با هم ندارند و در تلقی از ذات الهی، نبوت پیامبر و کتاب آسمانی خود مشترک‌اند، تبدیل به یک مراسم شکلی (بویژه در مناطق سنی‌نشین) شده، متأسف باشیم. امروزه می‌بینیم که در میان مسلمانان دوباره قتل عام مذهبی، چهره کریمه خود را در منطقه نشان می‌دهد. باید سعی خود را در پیشگیری از سرایت این بیماری فرهنگی به ایران مبدول داریم. به صراحت می‌گویم ما حتی قدم اول را هم در راه پیشگیری از جنگ‌های خانمانسوز مذهبی در ایران برداشته‌ایم. خوشبختانه به‌تازگی برخی مراکز گفت‌وگوی ادیان در تهران تشکیل شده‌اند، ولی در ایران، مرکزی برای تقویت وحدت بین شیعه و سنی نداریم که هیچ، برخی مقامات با سخنان ناسنجیده خود هیزم آور این معرکه بسیار خطرناک هم می‌شوند. نکته دوم که باید در مورد آن توضیح دهم، حل تنازعات از طریق مسالمت‌آمیز است. با استفاده از تکنیک‌های جدید دینامیک، در علوم اجتماعی رشته جدیدی به نام «حل تنازعات» گروهی (قبول نقش گروه‌های کاری و...) به وجود آمده. باید از این روش‌ها برای حل منازعات و شکایات منطقه‌ای استفاده کنیم تا تنوع قومی و زبانی نتواند تخته پرش نیات جدایی‌طلبانه یا ناسیونالیسم جنگجویانه شود.

■ فدرالیسم قومی در چه کشورهایی اعمال شده و آیا تجربه‌ای موفقیت‌آمیز بوده است؟ برای جامعه ما چه پیامدی می‌تواند داشته باشد؟

□ همان‌طور که گفتیم فدرالیسم بیشتر در کشورهایی جواب می‌دهد که یا از نظر زبانی و قومی هم‌سنگ باشند (مثل آمریکا) و یا چنان ناهمگون باشند که برای حکومت، راهی جز استقلال داخلی متصور نباشد. در ایران هیچ‌یک از این شرایط حاصل نیست. می‌توان جنبه‌هایی از فدرالیسم

دولت‌ها بنا بر اقتضای طبیعتشان مایل‌اند که آزادی‌های عمومی را به نام امنیت ملی سلب کنند و خود را در پرده‌ای از ابهام به بهانه حفظ اسرار دولتی پنهان کنند. اینجاست که هر چه شهروندان بیشتر در صحنه باشند بیشتر خواهند توانست از این سوءاستفاده‌های دولتی جلوگیری کنند

فدرالیسم در هیچ جای دنیا بدون خطر نبوده است، با وجود منافع آن، به نظر من، فدرالیسم مکانیسمی است که به درد حفظ واحدهای ملی - سیاسی در کشور - ملت‌های جدید که از نظر قومی متکثر هستند می‌خورد، البته در همه این موارد به اشکالاتی برخورد کرده است

و اولین الحاقیه قانون اساسی بر آزادی مذهب (از فشار همگونه‌ساز دولت برای مذهبی رسمی و برای اجرای آزادانه هر گونه مذهب) و آزادی سخن، تجمع و مطبوعات تکیه می‌کند، ولی در زمانی که تمامیت ارضی کشور در خطر باشد قسمت‌هایی از این آزادی‌ها و حتی قسمت‌هایی از خود قانون اساسی معلق شده‌اند، برای نمونه طی جنگ داخلی قسمتی از بنیادول قانون اساسی که مربوط به مسئولیت نیروی اجراییه در برابر قضایه و حقوق بازداشت‌شدگان (معروف به Habeas Corpus) بود از سوی آبراهام لینکلن به تعلیق درآمد. در حال حاضر نیز قسمت‌هایی از فهرست آزادی‌ها که مربوط به حفظ حیطه خصوصی از تجسس دولتی است به بهانه مبارزه با تروریسم به تعلیق درآمده است. البته مؤسساتی از قبیل «اتحادیه آزادی‌های مدنی آمریکا» مرتب دولت را در مواردی که به استهلاک حقوق شهروندان می‌انجامد تحت تعقیب قرار می‌دهند و موفقیت‌های چشمگیری نیز به دست آورده‌اند. خلاصه این که در همه کشورها تناسبی بین آزادی‌های مدنی و مصالح ملی وجود دارد. نکته اینجاست که دولت‌ها بنا بر اقتضای طبیعتشان مایل‌اند که آزادی‌های عمومی را به نام امنیت ملی سلب کنند و خود را در پرده‌ای از ابهام به بهانه حفظ اسرار دولتی پنهان کنند. اینجاست که هر چه شهروندان بیشتر در صحنه باشند بیشتر خواهند توانست از این سوءاستفاده‌های دولتی جلوگیری کنند.

پی‌نوشت:

۱. منظور فرقه دموکرات آذربایجان و حزب دموکرات کردستان است.

را انتزاع و اجرا کرد، ولی پیاده کردن کل سیستم فدرالیسم، دردی از ماد و انخواهد کرد. گره‌های تنوع قومی ما را، به بیان دیگر، با دست ابداع و ابتکار و حساسیت و ظرافت می‌توان باز کرد و به دندان فدرالیسم نیاز نداریم.

■ آیا در جنوب ایالات متحده آمریکا هم که به واسطه مهاجرت مکزیک‌ها و مردمان آمریکای مرکزی و جنوبی، زبان و فرهنگ اسپانیولی گسترش زیادی دارد، سیستم فدرالیسم اعمال شده است؟

□ سخن در همین جاست. فدرالیسم آمریکا با قطع نظر از جنگ داخلی ۱۸۶۰ تا ۱۸۶۵ موفق بوده، زیرا مبنای آن را اختلافات زبانی، قومی و مذهبی تشکیل نمی‌داده است. حال که با مسئله مهاجرت مکزیک‌ها به آمریکا روبه‌رو شده‌ایم هیچ کس حتی پیشنهاد فدرالیسم را هم در مورد آنان به ذهن راه نمی‌دهد، حتی در مورد دوزبانه شدن مدارک دولتی و برخی مؤسسات نیز حرف و حدیث بسیار است. کشورهایی مانند سوئیس که چند زبانه بودن را مغل و وحدت فرهنگی و سیاسی خود نمی‌دانند در اقلیت‌اند.

■ در قانون اساسی آمریکا نسبت تمامیت ارضی و امنیت داخلی با آزادی‌های مدنی و همین تفاوت‌های زبانی و فرهنگی، چگونه تعریف شده است؟

□ در نظام آمریکایی، آزادی‌های مدنی ذاتی‌اند. همان‌طور که می‌دانید حتی در آمریکا هم ملحوظ کردن آزادی‌های مدنی در قانون اساسی مشکل‌آفرین بود. فدرالیست‌ها لزومی به تصریح آزادی‌های فردی در قانون اساسی نمی‌دیدند، ولی بعدها به دلیل فشار افکار عمومی و برخی ایالات متمم قانون اساسی به آنها پرداخت

## مژده

کتاب بخوانید و هدیه دهید

نشر صمدیه افتخار دارد که در مدت ده سال چند ده کتاب سیاسی - راهبردی را به مرحله چاپ و انتشار برساند. بنابراین در همان راستا بر آن است به خوانندگان نشریه سیاسی - راهبردی چشم انداز ایران که علاقمند به این دانش هستند با دادن تخفیف ویژه ۲۰ درصدی، کتاب‌های مورد درخواست را برای متقاضیان ارسال دارد. خواهشمند است مبلغ محاسبه شده را به حساب‌های جام ۱ شماره ۱۸۳۶۷۹۰۴، بانک ملت، شعبه میدان توحید کد ۶۷/۵۶/۱ و حساب شماره ۷۴۱۴۲۵۸۷۲۵ حساب پس انداز بانک ملت شعبه میدان توحید به نام لطف‌الله میثمی واریز و فیش آن را برای نشر صمدیه ارسال فرمایید.

در ضمن کتابفروشی‌های سراسر ایران می‌توانند درخواست‌های خود را با مؤسسه توزیع سراسری «کتاب گستر» به شماره تلفن ۰۲۲۰۱۹۷۹۵ - ۲۲۰۲۴۱۴۱ در میان بگذارند. شماره تلفن‌های نشریه: ۰۶۶۹۳۶۵۷۵ - ۰۶۶۴۳۳۲۰۷ - ۰۶۶۵۹۶۸۴۹ فاکس: ۰۶۶۹۳۶۵۷۵